

حضور نهایی انسان در جهانی که با اسلام شروع شد زن، زینب، غزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ
فِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

خدمت استاد طاهرزاده رسیدیم. ان شاء الله که خداوند خیر کثیر کوثرانه حضرت زهرا «سلام الله علیها» را نصیبمان کند و بتوانیم در خدمت استاد نقش تاریخی «زن» را بیشتر مد نظر قرار دهیم؛ چیزی که دغدغه ما می باشد این است که می دانیم نقش و ظرفیت «زن» همیشه در حرکت تاریخی عالم مهم بوده و اتفاقاً طوفان الاقصی هم این را به خوبی نشان داد که زن فلسطینی چه اندازه در عرصه حاضر است. در همین رابطه در غزه ما حس حیات را با وجود این همه سختی ها و بی سر و سامانی ها و شهادت ها احساس می کنیم، به همان معنای امیدواری حضرت زینب «سلام الله علیها» در نهضت عاشورا. این حس حیات و امید از حضرت زهرا «سلام الله علیها» شروع شد و آن حضرت لقب «أُمّ ابیها» گرفتند و به این معناست که زن فلسطینی در غزه حضرت زهرا «سلام الله علیها» را از خود می داند. کافی است ذیل حضور تاریخی حضرت زهرا «سلام الله علیها» به حضرت زینب «سلام الله علیها» نظر کنیم، در آن صورت است که متوجه می شویم چرا حضرت زینب «سلام الله علیها» بعد از شهادت امام حسین «علیه السلام» در کوفه و در شام تا آن اندازه امیدوارانه معنای مکتب کربلا در تاریخ را نشان دادند.

به خوبی روشن است که زنان غزه در مکتب مقاومت نماد امیدواری اند و ما ناامیدی در آن ها نمی بینیم به طوری که آیات جهاد را به زیبایی تلاوت می کنند و این جا است که به گفته رهبر معظم انقلاب، حضرت امام به خوبی متوجه نقش زنان در انقلاب بودند. به نظر می آید با امام و انقلاب اسلامی توانستیم نقش زن را نه تنها در سلوک فردی، حتی در سلوک اجتماعی متوجه باشیم و به یک معنا در انقلاب اسلامی زن فرصتی پیدا کرد تا متوجه نقش مؤثر خود در تاریخ بشود.

حال با توجه به آنچه عرض شد در این مرحله از تاریخ و با توجه به معادلاتی که در سطح جهان و منطقه پیش آمده، ظرفیت زن را چگونه بازخوانی کنیم تا متوجه شویم در بحران های پیش آمده که جبهه استکبار امید دارد زنان را بازیچه اهداف خود قرار دهد، زنان نه تنها بازیچه نقشه های آنان نخواهند شد، بلکه نقش آفرینان مؤثری خواهند بود؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم: مطلب را برگردانید به حضور نهایی انسان اعم از زن و یا مرد، در جهانی که با اسلام شروع شد. این روایت را ساده نمی گیریم که پیامبر خدا «صلوات الله علیه وآله» دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار دادند و فرمودند: «أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» حضور من و وقوع قیامت، آن قدر به همدیگر نزدیک است که این دو انگشت به همدیگر نزدیک اند و این حکایت از آن دارد که این آخرین دین، نهایی ترین دین است برای نهایی ترین انسان و پس از آن قیامت و ابدیت است و این یعنی ما در هر نسبتی که با خود داریم باید وجه نهایی خود را مد نظر داشته باشیم وگرنه در تاریخ خود حاضر نیستیم و با خودمان که نهایی ترین حضور است به سر نمی بریم.

وقتی تاریخی به نام اسلام شروع شده و پیامبر اسلام می فرمایند ما در نهایی ترین حضور قرار داریم، نتیجه این می شود که انسان وقتی در اسلام حاضر شود آن حضور اقتضاء می کند تا آن نهایت مد نظرش آید، به معنای نهایت بندگی و نهایت انسانیت و نهایت سلحشوری و نهایت مردانگی و نهایت زنانگی. پس همین که انسان در اسلام حاضر شد ناخودآگاه اگر حقیقتاً در اسلام حاضر شود وجه نهایی حضورش مد نظرش قرار می گیرد و معلوم است در مقایسه با هر حضوری که غیر از اسلام

است، آن نهایت مطرح نیست، هرچند می‌تواند انسان خوبی باشد. ولی همین‌که اسلام آغاز شد به عنوان نهایی‌ترین دین، نهایی‌ترین حضور را با انسان در میان می‌گذارد تا او بتواند جواب نهایی‌ترین ظرفیت انسانی خود را بدهد. در همین فضا می‌توان به این نکته فکر کرد که چگونه انسان مثلاً در نظر به کربلا با نوعی از حضور نهایی خود در نسبتی که با حضرت اباعبدالله «علیه السلام» برایش پیش می‌آید روبه‌رو می‌شود که در جای خود باید در مورد آن فکر کرد که آیا شخصیت حضرت اباعبدالله «علیه السلام» همان نهایی‌ترین حضوری نیست که ما در نسبت با ظلم ظالم مدّ نظر داریم؟ همان حضوری که ما در دفاع مقدس در مقابل صدام داشتیم و حزب الله در مقابل رژیم صهیونی دارد؟

با توجه به چنین دیدگاه و چنین حضوری می‌توانیم به شخصیت حضرت زینب «سلام الله علیها» نظر کنیم و آینه‌ای از حضور زن را در تاریخ مدّ نظر داشته باشیم. با توجه به این امر است که وقتی بحث از اسلام به میان می‌آید به عنوان نهایی‌ترین حضور، زن در باریکه غزه هم وقتی به صحنه می‌آید در اسلامیت خود به نهایی از حضور خود نظر دارد که در آن حضور حضرت زهرای مرضیه «سلام الله علیها» مدّ نظرش می‌آید و نوعی احساس یگانگی با حضرت زینب «سلام الله علیها» در خود احساس می‌کند، امری که زن ایرانی در خود احساس کرد و به اعتبار نسبتی که زن ایرانی با حضرت زهرا «سلام الله علیها» و حضرت زینب «سلام الله علیها» در دفاع مقدس نشان داد برای زنان غزه، آینه شد. عمده این نکته است که مشخص شود در متن اسلام هر چیزی که ظهور کند، نظر به نهایی‌ترین حضور در آن مطرح است.

با توجه به نکته فوق این سؤال پیش می‌آید که آنچه پیش آمده با نظر به آن نهایت حضور، هم اکنون چه اندازه ظهور کرده و فعلیت یافته است؟ با توجه به این امر است که می‌توان گفت کربلا میدانی است در دل اسلام که نشان داد مقابله با ظلم، چه در شخصیت امام حسین «علیه السلام» و چه در شخصیت حضرت زینب «سلام الله علیها» در نهایی‌ترین حضوری که بشر آخرالزمان به دنبال آن است، در فعلیت خود چگونه باید باشد. این است آن حضوری که مدّ نظر مردان و زنان غزه و لبنان قرار گرفته و در جای خود معجزه خواهد کرد. البته اگر گفته می‌شود اسلام نهایی‌ترین حضور انسان است نزد خود و در عالم، به این معنا نیست که هر مسلمانی در آن نهایت حاضر است. آری! هر مسلمانی به اندازه‌ای که به اسلام نزدیک شود بهتر می‌تواند به آن نهایت حضور فکر کند و ائمه «علیهم السلام» که در نهایت اسلامیت حاضرند، در نهایی‌ترین حضور در نزد خود و در عالم حاضرند و آن را به ظهور آورده‌اند. در این رابطه است که وقتی امام حسین «علیه السلام» به عنوان نماد انسانی نهایی وارد تاریخ می‌شوند، زینب «سلام الله علیها» نیز با آنچنان شخصیتی به ظهور می‌آید که حقیقتاً شگفت‌انگیز است.

با توجه به نظر به حضور نهایی بود که اصحاب امام حسین «علیه السلام» با این‌که امام شب عاشورا به آن‌ها اذن می‌دهند که بروند هیچ‌کدام امام را ترک نمی‌کنند، زیرا به خوبی متوجه شده بودند اگر آن حضرت را ترک کنند به نهایت حضور که امام نماد آن می‌باشند نزدیک نمی‌شوند. هرچند اگر اصحاب حضرت می‌رفتند انسان‌های گناهکاری نبودند. عظمت کربلا در این است که اصحاب متوجه شدند از طریق حضرت اباعبدالله «علیه السلام» در بستر اسلام در نهایت حضور خود حاضر می‌شوند و ما در این زمانه با نظر به آن‌ها در واقع با نوعی از حضور نهایی خود روبه‌رو هستیم، از این جهت است که رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» می‌فرمایند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.» در رابطه با شهادت حسین «علیه السلام»، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود. (جامع

احادیث الشیعه ، ج 12، ص 556) و اصحاب امام حسین «علیه السلام» حتی چون غلام سیاه اباذر به معنی حضوری که از طریق آن‌ها می‌تواند خود را ادامه دهد آگاه است و وقتی حضرت اباعبدالله «علیه السلام» به او می‌فرمایند برگرد، از حضرت تقاضا می‌کند اجازه دهید تا خون من با خون پاک شما در آمیزد. آیا این همان حکایت حضوری نیست که جناب جون در این آخرین دوران بشر به دنبال آن است؟

زن و جایگاه پیروزی خون بر شمشیر

در مورد حضور زن در کربلا از طریق نظر به حضرت زینب «سلام الله علیها» بحث در شمشیرزدن و شهیدشدن نیست، امر دیگری در کنار آن شهادت‌های بزرگ در میان است که آن قضیه پیروزی خون بر شمشیر است، امری که با حضرت زینب «سلام الله علیها» محقق شد. در این رابطه خوب است به سخن حکیمانه رهبر معظم انقلاب دقت کنید که می‌فرمایند:

«این‌که گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر

شمشیر پیروز شد- که واقعاً پیروز شد- عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ و إلاً خون در کربلا تمام شد. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست» (اول اردیبهشت 1389).

ملاحظه کنید که می‌فرمایند: این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست، در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. به این معنا که اگر اسلام، تاریخ آغاز ظهور نهایت نهایت‌ها می‌باشد، یکی از صحنه‌هایی که نهایی‌ترین نهایت را در موضوع مقاومت در شخصیت زن به ظهور آورده، سیره حضرت زینب «سلام الله علیها» در کربلا است به این معنا که کربلا با شهادت اباعبدالله «علیه السلام» هنوز ابعاد نهفته‌ای دارد که با زینب «سلام الله علیها» به ظهور می‌آید و آن پیروزی خون بر شمشیر است. آن حضرت با قافله سالاری خود مدیریت فوق‌العاده‌ای را از خود نشان دادند. مدیریتی که در آن، «جدیت» با «عاطفه» و «اشک» همراه است. اگر حضرت زینب «سلام الله علیها» برای شهدا، آن هم چنان شهدایی بی‌قراری نکند از یکی از ابعاد انسانی‌اش محروم شده است، ولی همین زن در مقابل عبیدالله می‌ایستد و آن سخنرانی را می‌کند که مردم کوفه احساس می‌کنند گویا حضرت علی «علیه السلام» سخنرانی می‌کنند و یا در مقابل یزید آن‌طور سخنرانی می‌کنند،¹ که در همان مجلس یکی از زنان یزید شیون سر می‌دهد و جلسه عملاً تبدیل به روضه برای امام حسین «علیه السلام» می‌شود و یزید طوری منفعل می‌شود که می‌گوید من به عبیدالله نگفتم حسین را شهید کند.

عرض بنده آن است که اگر در بستر اسلام به عنوان آخرین دین، در هر موردی نهایت نهایت‌ها مد نظر باشد، ما در مورد زن هم باید متوجه آن نهایی‌ترین زن باشیم، آن هم در جامعیت خاص اسلام و نیز متوجه اهداف نهایی حتی در بحران‌هایی که پیش می‌آید باشیم، زیرا اتفاقاً در همان بحران‌ها نظر به ادامه حضور اسلام به آینده پیش می‌آید، اعم از آن‌که آن انسان، زنی باشد به نام حضرت زینب «سلام الله علیها» و یا از آن مهم‌تر آن انسان زنی باشد به نام حضرت زهرا «سلام الله علیها» با نقشی که در صدر اسلام در کنار پدر و بعد از رحلت حضرت محمد «صلوات الله علیه و آله» ایفا کردند که حقیقتاً شگفت‌انگیز بود و هست و در جای خود باید بحث شود تا آنجایی

¹ - به کتاب «کربلا، مبارزه با پوچی‌ها» صفحه 129 رجوع شود.

که در تبیین راز بقای مکتب مقاومت، حضرت عسکری «علیه السلام» می‌فرمایند ما حجت خداییم بر مردم و فاطمه حجت خداوند بر ما است.² شما در کربلا ملاحظه می‌کنید که خون بر شمشیر پیروز شد ولی نه در غلبه شمشیرها بر شمشیرها، زیرا همه شمشیرزنان شهید شدند، ولی امری در کربلا حاضر بود که آن خون‌ها را به پیروزی تبدیل کرد و آن حضور خاص حضرت زینب «سلام الله علیها» بود با آن نحوه حضور نهایی که یک زن در آن صحنه می‌تواند داشته باشد، به اعتبار حضور در اسلام، وگرنه ظاهر قضیه شکست بود و شمشیرهای لشکر یزید بر شمشیرهای لشکر امام حسین «علیه السلام» پیروز شدند. ولی در خطبه‌های حضرت زینب «سلام الله علیها» جریان تغییر کرد تا آنجایی که ملاحظه نمودید یزید آنچنان منفعل می‌شود که علاوه آن جمله قبلی، می‌گوید دوست داشتم یکی از فرزندانم کشته شود ولی حسین کشته نشود. و این است نقش زن در بستر اسلام. امری که دیروز در مادران و همسران شهداء تجربه کردیم و این روزها در زنان غزه ملاحظه می‌کنید. مهم آن است که متوجه باشیم چگونه حضوری اسلامی با توجه به نهایی که اسلام در هر امری مد نظر می‌آورد در صحنه است، از آن جهت که هر وقت اسلام به معنای حقیقی آن در میان باشد، نهایی مد نظرها قرار می‌گیرد که امروز در مبارزان قسام و جهاد اسلامی در غزه ملاحظه می‌کنید که نماد آن شهید یحیی سنوار بود که حقیقتاً می‌توان گفت شخصیت او سراسر راز است زیرا اشاره به نهایی دارد که هرکس در افق شخصیت خود به دنبال آن می‌باشد. امری که در این تاریخ، اسلام از طریق انقلاب اسلامی مقابل بشر جدید گشود، از آن جهت که اسلام نهایی‌ها را مد نظر می‌آورد و در این راستا رزمندگان حماس می‌توانند مقابل اسرائیل با آن همه توانایی‌های تسلیحاتی بایستند. زیرا به نهایی فکر می‌کنند که دشمن آن‌ها از آن محروم است. نهایی که در تصور جهان مدرن مد نظرها است، انسان کوتوله‌ای است که تنها به هوس‌هایش می‌اندیشد و از این جهت احساس بی‌آیندگی می‌کند، برعکس جبهه مقاومت که به نهایی‌ها می‌نگرد، حضوری ماورای پیروزی و شکست‌های تعریف‌شده توسط نظام سلطه، و این است راز بقا و پایداری مکتب مقاومت.

در باریکه غزه از یک طرف رژیم صهیون با انواع تسلیحات در صحنه است، و از طرف دیگر زنانی در صحنه‌اند که شوهر، فرزند و یا حتی همه خانواده را از دست داده‌اند ولی در عین آن‌که بی‌قراری می‌کنند و اشک می‌ریزند، به آینده‌ای نظر دارند که تنها انسان‌های بزرگ می‌توانند آن طور باشند، به همان معنایی که «کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود». و زنان غزه به عنوان حضور تاریخی انقلاب اسلامی و زیبایی اسلام در حقیقت نهایی‌اش، متوجه راهی هستند که خداوند در همین بحران‌ها مقابلشان گشوده است.

در مورد حضرت زینب «سلام الله علیها» حتماً فکر کرده‌اید که چگونه متوجه شده بودند تاریخی با کربلا در حال شروع است و در این راستا در عین شهادت آن بزرگان کم‌نیاموردند و خود را نباختند.³ در حالی‌که مثلاً شخصی مثل ضحاک مشرقی که رزمنده نیرومندی هم بود، وقتی که دید جبهه امام حسین «علیه السلام» به ظاهر در حال شکست است، طبق قرار قبلی اجازه ترک جبهه را کرد و امام هم به او اجازه دادند. بر عکس حرّ که متوجه می‌شود امری و حضوری بالاتر از پیروزی‌های عادی که عبیدالله به دنبال آن است، پیش آمده؛ و نوعی حضور متعالی در حال طلوع است. چنین بصیرتی به صورتی فوق العاده در حضرت زینب «سلام الله علیها» حاضر است و آن‌همه امید با

² - نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدُّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا

³ - در این رابطه خوب است به کتاب «معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین (علیه السلام)» رجوع شود.

آن جسارت در مقابل عبیدالله و یزید و آن همه پشتکار و خستگی ناپذیری، حکایت از آن دارد که او دارد همراه شهدا هرچه بیشتر در صحنه‌ای حساس حاضر می‌شود و آن آغاز تاریخی است که با کربلا شکل گرفت، به همان معنایی که رهبر معظم انقلاب فرمودند:

«روح سیدحسن نصرالله زنده است، روح سنوار زنده است؛ شهادت، اینها را از عرصه وجود بیرون نبرد؛ جسم اینها رفت، روحشان باقی است، فکرشان باقی است، راهشان ادامه دارد..»

(بیانات در دیدار اқشار مختلف بانوان 27 / آذرماه 1403)

نگاه تاریخی زنان غزه

وقتی ظاهر صحنه حکایت از آن دارد که همه چیز تمام است، چه چیزی مدّ نظر حضرت زینب «سلام الله علیها» است که می‌یابند در راستای حضور نهایی که بشر به آن نیاز دارد او می‌تواند نقش ایفاء کند و این توجه است که حضرت زینب «سلام الله علیها» را زینب می‌کند و زنان غزه را تا این اندازه مقاوم و امیدوار می‌نماید و می‌گویند خودمان دوباره غزه را می‌سازیم و آنجا را ترک نمی‌کنیم. ما با حضرت زینب «سلام الله علیها» می‌توانیم به تاریخ، آن‌گاه که با روح توحیدی آغاز می‌شود فکر کنیم و شایسته است همان‌طور که ابن عباس در وصف حضرت زینب «سلام الله علیها» گفته که آن حضرت، عقل و تفکر بنی‌هاشم است به تاریخ خود فکر کنیم. زیرا آن حضرت حقیقتاً همانند مادر بزرگوارشان حضرت زهرا «سلام الله علیها» متفکرانه در تاریخ خود حاضر بودند. کسی متفکرانه در تاریخ خود حاضر است و گرفتار بی‌تاریخی نمی‌شود که به سوی نهایتها در آن تاریخ توجه داشته باشد و در نتیجه می‌داند چکار می‌کند. در دل همین درک تاریخی و حضور در تاریخ، احساس می‌شود در قضیه غزه، زنان غزه با نوع نگاهی که حضرت زینب «سلام الله علیها» به کربلا داشتند به عنوان آغاز یک تاریخ، در صحنه حاضرند. اگر ما بخواهیم در تاریخی که ما را فرا گرفته حاضر باشیم نمی‌توانیم نسبت به آنچه در نوار غزه از طریق زنان در حال رخ دادن است، حاضر نباشیم از آن جهت که هر جا اسلام در میان باشد، به اعتبار این‌که با اسلام میدان حضور ابعاد نهایی انسان به ظهور می‌آید، غزه و لبنان میدان به ظهور آمدن ابعاد نهایی زن در این دوران می‌باشد و از این جهت زنان ما در ایران احساس یگانگی با آنها می‌کنند و تلاش می‌کنند نسبت به موقعیت آنها بیگانه نباشند. زیرا به میدان ابعاد نهایی خود نظر دارند.

وقتی انسان در این دوران، که دوران ظهور ابعاد نهایی انسان است، به نهایتها فکر کرد دیگر شکست برایش معنی نمی‌دهد همان‌طور که برای حضرت زینب «سلام الله علیها» معنی نمی‌داد زیرا آن حضرت به خوبی می‌بینند چه اندازه با چنین حضوری که در کربلا برایشان پیش آمده در نهایتها حاضر می‌شوند نه تنها تلاش برای ختم قائله نمی‌کنند بلکه نگرانند اصحاب حضرت امام حسین «علیه السلام» متوجه صحنه‌ای که در پیش است نشده باشند و این‌جا است که در شب عاشورا وقتی امام حسین «علیه السلام» وارد خیمه آن حضرت می‌شوند از امام در باره آمادگی اصحاب می‌پرسند، حضرت اباعبدالله «علیه السلام» می‌فرمایند: علاقه آنها به شهادت از علاقه طفل به شیر مادر بیشتر است. زیرا اصحاب هم متوجه شده بودند دارند در کنار امام در چه تاریخی حاضر می‌شوند. این به جهت آن است که در اسلام چنین حیاتی که نهایی‌ترین حضور است نهفته می‌باشد. و در این رابطه با علاقه‌ای فوق‌العاده به دنبال هر صحنه‌ای می‌باشند که انسان را به آن ابعاد نهایی‌اش نزدیک می‌کند.

همین امر است که ملاحظه می‌کنید اصحاب امام حسین «علیه السلام» عصر عاشورا به اندازه‌ای با شور و شغف می‌جنگیدند که گویا بنا دارند به میهمانی بروند و امیدواری‌شان به جهت آن بود که می‌دانستند آن آینده در متن

اسلام در دل همین میدان‌ها که اسلام پیش می‌آورد؛ ظهور می‌کند و انسان را فرا می‌گیرد. اگر رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند در حادثه کربلا خون بر شمشیر پیروز شد و عامل آن پیروزی را حضرت زینب «سلام الله علیها» می‌دانند به جهت آن است که آن حرکت با آن حضرت ادامه پیدا کرد، از آن جهت که می‌دانید هرکس می‌توانست شمشیر به دست گیرد که شهید شد و حضرت سجاد «علیه السلام» هم آن قدر بیمار بودند که هیچ گمانی برای زنده بودنشان نبود و از این جهت است که اگر لازمه پیروزی چنین صحنه‌هایی ادامه آن است، این از طریق حضرت زینب «سلام الله علیها» و با روحیه خاصی که متوجه حضوری متعالی برای بشر بودند؛ پیش آمد. زیرا حضرت زینب «سلام الله علیها» می‌دانند تاریخی آغاز شده است که لازمه آن چنین نهضتی بود و معلوم است که در این رابطه در جواب عبیدالله بگویند: «ما رأیثُ إلاَّ جَمیلاً» زیرا متوجه شدند همه چیز به نفع حضور تاریخی امام حسین «علیه السلام» تمام می‌شود و آنچه ادامه پیدا می‌کند روحی است که کربلا مد نظرها آورد. امری که فرزندان اصیل انقلاب اسلامی نیز متوجه آن هستند. بر عکس عده‌ای که گمان می‌کنند جایگاه انقلاب اسلامی تنها آن اندازه‌ای بود که کشور ایران مستقل شود و بعد از آن آن‌طور که امثال مهندس بارزگان‌ها و نهضت آزادی فکر می‌کردند بنا بر آن است که در همین نظم جهانی مثلاً مانند ترکیه قرار بگیریم. آنچه موجب حیات و سرافرازی می‌باشد آن است که کنار رهبری انقلاب متوجه باشیم ادامه‌ای و حضوری در پیش است برای درک ابعاد نهایی انسان و در اینجا است که اگر هزاران مشکل هم پیش بیاید، متوجه می‌شویم با همین مشکلات است که معلوم می‌گردد چه توانایی‌هایی در این انقلاب نهفته است که دیروز آن را در دفاع مقدس تجربه کردیم و امروز در غزه و لبنان.

بعضاً رفقا ناراحت می‌شوند که چرا بعضی دولت‌ها آن‌طور که شایسته انقلاب است وفادار به آرمان‌های انقلاب نمی‌باشند. در حالی‌که باید این را طبیعی بدانیم از آن جهت که آن‌ها تعریفی که از انقلاب دارند شبیه تعریفی است که نهضت آزادی از انقلاب داشت. این ما هستیم که باید نسبت خود را از یک طرف با انقلاب و از طرف دیگر با آن جریان تعریف کنیم و با نظر به آینده انقلاب مانند مولایمان از سقیفه عبور کنیم. مانند عبوری که مقام معظم رهبری نسبت به هاشمی رفسنجانی داشتند، همین‌که ما متوجه هستیم آنچه مد نظر آن دولت‌ها مطرح می‌باشد آینده ما نیست؛ کافی است تا بدون مشاجره با نظر به آن آینده از آن دولت‌ها عبور کنیم. امری که منجر شد تا مردم شهید رئیسی را به عنوان دولت خود انتخاب کنند و با مواجهه صحیح با دولت‌هایی که غیر از دولت شهید رئیسی هستند نشان می‌دهیم آینده دیگری و انسان دیگری مد نظر انقلاب است و همین حضور نسبت به چنین دولت‌هایی زیبایی کار را روشن می‌کند مبنی بر آن‌که چگونه قدرت عبور در ما هست و تسلیم فضای رسانه‌ای جریان غربزده نیستیم. حضرت زینب «سلام الله علیها» در جریان کربلا معنای بودن زن اسلامی را هر جا که باشد به بشریت نشان دادند.

در رابطه با نظر به زن در افق تاریخی که در غزه آغاز شد، لازم نیست زن غزه از حضور حضرت زینب «سلام الله علیها» مطلع باشد. مهم توجه به حضور در اسلام است به عنوان نهایی‌ترین دین برای ظهور نهایی‌ترین انسان، چه در مورد مرد و چه در مورد زن، و ما این حضور نهایی را هم در مردان حماس مانند شهید یحیی سنوار احساس می‌کنیم و هم در زنان و مادران در آن صحنه. و بی‌حساب نبود که مقام معظم رهبری فرمودند مقاومت مردم غزه موجب عزت اسلام شد. و البته معلوم است در افق شخصیتی مانند امام حسین «علیه السلام» نهایت انسانیت با فعلیت تمام به ظهور آید و در همین رابطه عرض می‌کنم این نهایی‌تی که شما در غزه ملاحظه می‌کنید، چه در زن

و چه در مرد با تمام زیبایی‌اش مربوط به ذات اسلام است به عنوان آخرین دین که بستر نهایی‌ترین حضور است و نهایی‌ترین انسان را به صحنه می‌آورد و به خوبی انسان‌هایی را ملاحظه کردید که چون به انسانیت فکر می‌کردند، هر کجا که بودند خود را به مردم غزه نزدیک یافتند و به یک معنا خواستند به اسلام نزدیک شوند و به طور خاصی آنچه در غزه می‌گذرد را دنبال کنند از آن جهت که به یک معنا حکایت نهایت خود را در آن‌ها مد نظر دارند و این‌جا است که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

«جبهه مقاومت» یک سخت‌افزار نیست که بشکند یا از هم فرو بریزد یا نابود بشود. «مقاومت»، یک ایمان است، یک تفکر است، یک تصمیم قلبی و قطعی است؛ مقاومت، یک مکتب است، یک مکتب اعتقادی است. چیزی که ایمان یک عده مردم است، چیز قراردادی نیست — که من حالا می‌گویم چرا ایمان مردم است — این، با فشار آوردن نه فقط ضعیف نمی‌شود بلکه قوی‌تر می‌شود. «حتماً فکر کرده‌اید چرا حماس و مردم غزه با این‌همه فشار کوتاه نمی‌آیند و یا لااقل مهاجرت نمی‌کنند؟ آیا به این فکر کرده‌اید که خداوند در جبهه مقاومت تاریخی را گشوده است تا انسان در نوعی استقرار در «وجود»، خود را حاضر کند و برای معنابخشی به خود در کنار مردمان فلسطین قرار گیرد تا به معنای واقعی احساس بودن نماید؟ اگر همان احوالی که در شهید یحیی سنوار بود در بانوانی که زینت‌آلات خود را هدیه می‌کردند پیش نمی‌آمد، هرگز نمی‌توانستند چنین ایثارهایی داشته باشند، هر دو خود را در یک تاریخ و در یک معنا احساس می‌کنند و دقیقاً یگانگی با آن شهید و دیگر شهداء را در خود تجربه می‌نمایند. بعضی افراد مدعی هستند که اسلامی که خداوند برای آن‌ها فرستاده در همین اندازه است که به عنوان شهروند رعایت دستورات دینی و اخلاقی و قانونی را بکنند و این اندازه را برای خود کافی می‌دانند. آری! این نوع اخلاق برای همه انسان‌ها خوب است ولی این غیر از مواجهه با خبری است که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به ما به عنوان آخرین انسان‌ها داده‌اند و جایگاه اسلام را به عنوان آخرین دین تبیین کردند و فرمودند: «مَعَشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ» ای مسلمانان، بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار داد-. در این‌جا و در این روایت ما با حضوری روبه‌رو هستیم و افقی مقابل ما گشوده می‌شود که در بستر اسلام نظر به ابعاد نهایی خود و دیگر انسان‌ها داریم و این است آنچه باید در آخرالزمان مد نظر داشت هم در مورد انسان‌ها و از آن مهم‌تر در مورد نماد کامل نهایی‌ترین انسان که حضرت صاحب الامر «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است و از این عجیب‌تر این‌که آن حضرت در طلوع ظهور خود می‌فرمایند: «إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ۖ أَسْوَةً حَسَنَةً» در شخصیت و سیره دختر رسول الله «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» یعنی حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» برای من اسوه است و راه او را مد نظر دارم. گویا زهرا مرضیه تنها «أم ابیها» یعنی مادر نبوت پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» نیست، بلکه مادر ولایت نهایی‌ترین انسان می‌باشد که بحث آن مهم و دقیق است.

سؤال: استاد امروز تعبیر خاصی در رابطه با نهایت‌ها از شما شنیدم در حالی‌که قبلاً از شما شنیده بودیم که باید به آغازها و آغازترین آغازها نظر کرد و برای ما این موضوع نکته مهمی بود از آن جهت که با نظر به سرآغازها نظر می‌کردیم به شروع یک تاریخ، و حال با نظر به نهایی‌ترین حضور، میدان حضور نهایی‌ترین انسانیت مد نظر می‌آید که در جای خود شوقی به سوی آن نهایت را در انسان برمی‌انگیزد و می‌توان با این دیدگاه متوجه شد که زن فلسطینی تا این اندازه باطن‌بین شده و

باطن این حوادث نازیبا را به خوبی می‌بیند و می‌داند از آن عبور می‌کند؛ آیا به همین جهت نیست که متوجه نهایتی می‌شود که در عالم و آدم در حال ظهور است و او در دل اوج غلبه تکنولوژی مدرن متوجه امری است بالاتر که همان ایمان است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب امری است فوق سخت‌افزارهای مدرن؟ عجیب است که زن غزه با نظر به نهایتی که در پیش است، توانسته است از ظاهربینی عبور کند و به باطن مقاومت که همان ایمان و تفکرات است نظر نماید. به طوری که گویا در تحولاتی که در تاریخ در حال رقم‌خوردن است؛ حاضر و مؤثر است. حال سؤال بنده آن است که این زن چه مسیری را می‌تواند برای زنان جهان که حتی به بهانه فمینیست دوباره مردسالاری را با همان خشونت دیروز در پوشش دستکش مخملی به میان آورده‌اند، نشان دهد که نماد و آینه زن باشد در نهایی‌ترین نهایتی که اسلام از او طلب کرده و بستر ظهور آن را برایش پیش آورده؟ تا آنجایی که رهبر معظم انقلاب در آن جمله فرمودند:

«اینکه گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد- که واقعاً پیروز شد- عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ و الا خون در کربلا تمام شد. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست.» (اول اردیبهشت 1389)

می‌فرمایند: زن در متن حوادث مهم تاریخ، در حاشیه نیست. با این جمله شاید مطالبی که اخیراً تحت عنوان «زهرای مرضیه»⁴ مطرح فرمودید می‌تواند در پیش آمدن زمینه تفکر در این مورد قرار گیرد. مقام معظم رهبری ما را به روشنی‌گاه وجودی در زن دعوت می‌کنند. عرض همین بود که در این تاریخ که مسلماً یکی از مراحل مهم تاریخ است با نظر به حضور نهایی که در متن اسلام نهفته است، چه نوع حضوری باید مد نظر زنان باشد که مانند زنان گرفتار فرهنگ غرب، ناخودآگاه در حاشیه تاریخ قرار نگیریم؟

استاد: توجه دارید که اساساً بشر جدید، چه زن و چه مرد نمی‌تواند یک آدم متوسط و کوتوله باشد. این امری است که باید نسبت به آن به خوبی فکر کنیم. انسان جدید در خود جهانی است برای خود و اتفاقاً این‌جا است که شما برای او حرف دارید.⁵ جهان مدرن تلاش دارد طوری انسان‌ها را با خودشان در میان بگذارد که حضور در یک زندگی عادی و رسیدن به حوائج مادی را برای خود کافی بدانند و اتفاقاً همین انسان همین‌که به خود آمد متوجه شده در نهایی‌ترین تاریخ حاضر است و به همین جهت بیش از آنی است که اگر به نیازهای طبیعی‌اش رسید، بتواند در نزد خود به معنای واقعی حاضر باشد و به جهانی که در درون خود به دنبال آن است، برسد. از این جهت باید متوجه باشیم انسان آخرالزمانی، چه خوب و چه بد، چه ایرانی و چه اروپایی، چه آسیایی، بالاخره انسان نهایی است و نمی‌تواند عادی زندگی کند، باید بیش از آنی باشد که انسان‌ها تا دیروز تاریخی، زندگی می‌کردند و هزار سال زندگی یکنواختی داشتند. با توجه به نکته فوق شما برای این انسان حرف‌ها دارید مبنی بر این‌که ای انسان‌هایی که بنا دارید نهایی‌ترین نهایت‌های خود را تجربه کنید! باید به آینده‌ای نظر کنید که آن آینده تنها ادامه امروز نیست، امری

که جهان مدرن را به اشتباه انداخته و گمان کرد می‌تواند همین امروز خود را همچنان ادامه دهد. در همین رابطه اساتید محترم فرموده‌اند جهان مدرن بی‌آینده شده⁶ و همین امر موجب احساس نیستانگاری و نیهیلیسم برایش شده، زیرا در درون خود با امری روبه‌رو است که زندگی عادی بیرونی‌اش جواب درون او را نمی‌دهد و به آینده‌ای نظر ندارد که خود را در آن آینده با وسعتی جامع احساس کند. به همین جهت عملاً در خودش می‌پیچد و در درون جزغاله می‌شود، به همان معنای احساس پوچی و بی‌هویتی. در مقابل آنچه جهان مدرن مقابل بشر جدید قرار داده و کارش به این‌جاها کشید، اسلام را داریم، به عنوان آخرین دین برای آخرین انسان تا به او متذکر شود، نه‌ایستی در پیش رو داری بسی وسیع‌تر از امروزه، و این اساسی‌ترین نکته‌ای است که باید به نحوی با این انسان در میان بگذاریم.

آینده‌ای که انسان در انسانیت‌اش آنچنان وسیع می‌باشد که اگر در شرق عالم است، در غرب عالم نیز حاضر است و در حضور جهانی خود به سر می‌برد. برعکس انسان‌های دیروزین که جهان خود را همان روستایی می‌دانستند که در آن زندگی می‌کردند. در حالی‌که انسان آخرالزمان، انسانی است که در جهان حاضر است و ملاحظه می‌کنید هر قدر جلو آمده‌ایم جهانی بودن انسان را که در آموزه‌های مهدوی داریم، بهتر و روشن‌تر احساس می‌کنیم، مهدویتی غیر از مهدویتی که انجمن حجتیه‌ای‌ها تفسیر می‌کردند و ما را به فردایی حواله می‌دهند که در امروز خود نسبت به آن بیگانه‌ایم. در حالی‌که ما در نسبت با انسان کاملی که اکنون حی و حاضر است، در اکنون خود با وجه انسانی‌مان با او مرتبط هستیم و از این جهت باید گفت حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» امام ما می‌باشند و نه آرزوی ما، آن هم آرزویی که فردا او را می‌یابیم، به همان معنایی که اهل سنت باور دارند که حضرت بعداً متولد می‌شوند، در حالی‌که ما اعتقاد داریم حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» فردا ظهور می‌کنند، ولی آن حضرت هم اکنون حی و حاضرند و با انسانیت خود می‌توانیم نسبتی با آن حضرت برقرار کنیم. انسان می‌تواند با نظر به نهایت خود هم اکنون با امامی که حی و حاضرند در نسبتی قرار گیرد که انسانیت او اقتضاء می‌کند، از آن جهت که آن حضرت انسان کامل و انسانیت محض می‌باشند. در شرایطی که انسان‌ها در اوج حضور انسانی خود حاضر باشند؛ زمانه، زمانه ظهور انسان کامل خواهد بود. در هر زمانی انسان‌ها در وجه انسانی خود با انسان کامل مرتبط هستند ولی در جهان مدرن، انسان‌ها به جهت خودبنیادی انسان و غفلت از انسانیت انسانی‌شان، دیگر انسان‌ها برایشان مهم نیست، به همان معنای نژادپرستی. و اگر بقیه انسان‌ها را تحمل می‌کنند و یا به قانون احترام می‌گذارند در راستای نظر به منافع خودشان چنین می‌کنند و این غیر از آن است که نظر به نهایت خود و حضور نهایی خود داشته باشند، این افراد تنها در اکنون خود حاضراند، به همان معنای اکنون‌زدگی. برعکس انسان نهایی آخرالزمانی که به نهایتی نظر دارد که خود را در وسعت انسانیت انسان‌ها و نظر به انسان کامل معنا کرده است.

با نظر به اسلام به عنوان نهایی‌ترین حضور برای انسان، می‌توان به انسانی فکر کرد و با آن روبه‌رو بود که نهایت‌ها را مد نظر دارد و انسانی است که آینده دارد و به آینده خود به عنوان حضور نهایی انسانی، نظر دارد و علت این‌که انسان در جهان مدرن به آینده‌ای غیر از هم اکنون و اکنون‌زدگی نظر ندارد، به جهت آن است که آنچه کمال

⁶ - به کتاب «بلای بی‌تاریخی و جهان آینده» از دکتر رضا داوری اردکانی رجوع شود.

واقعی انسان است را گم کرده و آنچه را کمال می‌پندارد که هم‌اکنون در آن قرار دارد با سیطرهٔ کمیت و غفلت از انسانیت متعالی است. سؤال شما که به نظرم سؤال مهمی است این است که زن امروز کجا باید باشد تا کسی باشد که باید باشد؟ و عرض بنده با توجه به آنچه گذشت آن است که زن امروز اگر در آیندهٔ تاریخی خود حاضر نباشد، عملاً هیچ جایی نیست. آیندهٔ تاریخی یعنی آنچه با مقاومت در غزه پیش می‌آید و زنان غزه همچون مادران شهدای دفاع مقدس می‌دانند چه کار دارند می‌کنند و آن حضور در تاریخ قدسی است، با نظر به نهایتی که در پیش است. در نتیجه هر روز در عین اینکه انسان در اکنون خود حاضر است، در آینده‌ای خود را احساس می‌کند که به سوی او گشوده شده تا شدن بعد از شدن او را به او عطا کند و اینجا است که معنای بودن در حضور نهایی‌ترین حضور برایش پیش می‌آید. آیا این زن را جهان سرمایه‌داری می‌تواند وسیله‌ای قرار دهد برای دست‌اندازی‌های سیاسی و استعماری؟ اگر با دقت بتوانیم با زنانمان گفتگو کنیم، آن‌طور که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به میان آوردند ملاحظه خواهید کرد زنان ما سخت به دنبال همان حضور نهایی خود هستند و دیدیم که چگونه مادر شهید به طرز شگفت‌انگیزی فرزند خود را بدرقه می‌کند، نه برای آن‌که او را از رفتن به جبهه منصرف کند، برای آن‌که با او در این حضور تاریخی همراه باشد. زیرا به خوبی فهمیده و احساس کرده است در افقی که از طریق حضرت امام در مقابلش گشوده شده، می‌تواند با شهادت فرزندش در نهایت تاریخی خود حاضر شود و آن را تجربه کند، امری که حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» به خوبی متوجه بودند که با شهادت دو فرزندشان این‌طور نیست که تنها آن دو فرزند به سعادت می‌رسند بلکه خود حضرت زینب با آن نوع حضور، یعنی مادر شهید شدن، در افق تاریخی امام حسین «علیه‌السلام» حاضر می‌شوند و آینده‌ای را تجربه می‌کنند که نهایی‌ترین دین یعنی اسلام مقابل انسان گشوده است و عجیب است که زنان دیندار ما به خوبی متوجه آن آینده و آن حضور در اکنون خود هستند. آینده‌ای گسترده و قدسی با متانتی که زنان غربزده به کلی نسبت به آن محرومند هرچند به آن نیاز دارند ولی نیافته‌اند و به همین جهت گرفتار افسردگی و یأس و روزمرگی می‌شوند و زن فلسطینی این را به خوبی می‌داند که چه آینده‌ای را دارد رقم می‌زند و با صبر و جهاد و مبارزهٔ خود در واقع دارد تاریخ می‌سازد، تاریخی که آینده دارد به سوی حضور نهایی که هر انسانی در این آخرین دوران، ظرفیت حضور در آن را دارا است.

حضور نهایی، به این اعتبار است که اسلام دین نهایی است و به اعتبار اینکه انسان آخرالزمان ظرفیت آن حضور را دارد نمی‌تواند خود را به شرایطی غیر از آن شرایط تطبیق دهد و کافی است متوجه این امر باشد، در آن صورت مانند حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» هیچ مانعی را در مقابل خود احساس نمی‌کند که او را مأیوس کند و اتفاقاً آنجایی که به ظاهر همه چیز حکایت از شکست دارد، با «مقاومت» و «صبر» و «ایمان» و «امید»، همان شرایط تبدیل به میدان پیروزی می‌شود. بنده این حضور را حضور مادرانه می‌دانم و ملاحظه کرده‌اید که مادران دائماً به آیندهٔ فرزندان خود نظر دارند و به آینده فکر می‌کنند حتی آن وقتی که فرزندان کودک است به جوانی او نظر دارند و به شرایطی که باید برای حضور فرداهای او فراهم کنند و حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» در اوج آن طوفان و شهادت، امیدوار به آیندهٔ آن نهضت می‌باشند و چه اندازه خوب تشخیص می‌دهند که آینده یعنی چه، امری که به نظر بنده رهبر معظم انقلاب نیز به خوبی نسبت به جریان‌هایی که در سوریه پیش آمد؛ درک می‌کنند و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در سال‌های 1341 متوجه شدند آینده‌ای غیر از

آینده ای که نظام استکباری برای مردم منطقه از طریق اسرائیل طراحی کرده است، در پیش است و در همین راستا متوجه بودند می‌توانیم از طریق دفاع مقدس در تاریخی حاضر شویم که در ادامه آن افقی که با اسلام گشوده شده، توجه به نهایت‌ها بهتر روشن می‌شود، امری که شهید حاج قاسم سلیمانی فهمید و با شخصیت و شهادت خود به ما متذکر شد تا گمان نکنیم چاره‌ای جز حضور در تاریخ مدرنیته نداریم.

ما نمی‌دانستیم اگر اسلام به معنای واقعی آن به میان بیاید این‌همه حضور در اکنون و آینده در زن و مرد ما طلوع می‌کند و تأکید مقام معظم رهبری بر امیدآفرینی در این رابطه بود و اگر حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» بعد از عاشورا نشکست و احساس کردند بار بزرگی بر دوش خود دارند؛ به جهت آن بود که متوجه آینده‌ای شدند که با حضور اسلام به عنوان آخرین دین در هر میدانی که باشد پیش می‌آید و این است که شما بعد از عاشورا سراغ حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» در مصر و شام دارید، در حالی‌که با سیطرهٔ امویان در جهان اسلام فضای جامعه تغییر کرده بود و حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» با توجه دادن به شهادت فرزند پیامبر «صلوات‌الله‌علیه و آله»، توجه تعلق جهان اسلام به محبت به اهل بیت «علیهم‌السلام» را احیاء کردند امری که از آن غفلت شده بود ولی به خود آمدند و راز رجوع 4000 دانشمند که عمدتاً از اهل سنت بودند در محضر امام باقر و امام صادق «علیهما‌السلام» ریشه در بصیرت حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» نسبت به آیندهٔ نهضت کربلا داشت که ریشه در فهم جایگاه تاریخی اسلام دارد و این‌که هرچا اسلام به معنای واقعی به صحنه آید آینده‌ای که اشاره به نهایت‌ها دارد مقابل انسان‌ها گشوده می‌شود. زنان غزه در عمق جان خود در چنین حضوری هستند و این موجب می‌شود که خود را با این همه مصیبت نبازند و از آینده مایوس نشوند. این حضور غیر از حضور مکانیکی و مادی است، بلکه برعکس، در حضوری است که اسلام مقابل ما می‌گشاید و آن‌ها در آن حاضر می‌شوند.

با توجه به نکات فوق می‌توان گفت وقتی اسلام به عنوان نهایی‌ترین دین و نهایی‌ترین حضور در صحنه باشد، هر اندازه دشمن بیشتر فشار بیاورد و بیشتر جنایت کند، شما برای مقابله با آن با شدت بیشتری در وجه نهایی خود برای مقابله با آن حاضر می‌شوید و این با ابتکاری که حاصل درک زمانه است و حضور مناسب در کسوت خاص زن، ظهور می‌کند و لذا اگرچه حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» شمشیر به دست نگرفتند ولی بی‌شمشیر دشمن را ساقط کردند، همان‌طور که زنان ما در دفاع مقدس چنین نقشی را داشتند و حقیقتاً در تاریخ خود ذیل ارادهٔ الهی حاضر شدند. و این غیر از آن است که بعضی بانوان گمان می‌کنند تنها اگر فعالیت‌های مردانه داشته باشند، فعالیت‌شان مفید است. غافل از این‌که حرکت نرم که عموماً با روحیهٔ زنان سازگار است مکمل حرکت سخت است و رهبر معظم انقلاب چه اندازه با دقت این نکته را با بانوان در میان گذاردند و فرمودند:

«دشمنان نظام جمهوری اسلامی خیلی زود فهمیدند که با شیوه‌های سخت‌افزاری نمی‌شود انقلاب را شکست داد؛ رفتند سراغ شیوه‌های نرم‌افزاری. فهمیدند که با جنگ و بمباران و نیروهای فتنه‌گر و قومیت‌گرایی و مانند این چیزها ایران اسلامی را نمی‌توانند از پا در بیاورند، نمی‌توانند به زانو در بیاورند، رفتند سراغ شیوه‌های نرم. شیوه‌های نرم، تبلیغات است، وسوسه‌ها است، بی‌صداتی‌هایی است که در شعارهایشان وجود دارد که انسان مشاهده می‌کند: اسم می‌گذارند، نام می‌گذارند به عنوان دفاع از زن، به عنوان دفاع از جامعه‌ی زنان، به عنوان دفاع از یک گروه زن، به عنوان دفاع از یک زن؛ به عنوان دفاع از یک کشور اغتشاش راه می‌اندازند. از شیوه‌های نرم‌افزاری استفاده می‌کنند. دختران ما،

بانوان ما، اساتید ما، دانشجویان ما، همه جامعه زنان بایستی در این زمینه خودشان را موظف بدانند» (1403/9/27).

با توجه به اینکه ما باید فرزند زمان خود باشیم، متوجه حضور تاریخی و وسعتی خواهیم شد که امکانات زمانه برای ما پیش می‌آورد، امری که زهرای مرضیه و حضرت زینب «سلام الله علیهما» متوجه آن بودند و این همان توجه به چشم‌اندازهایی بود که مقابلشان گشوده شد و به نظر می‌آید زنان غزه این چشم‌انداز را که مجاهدان گشودند می‌فهمند و از این جهت اکثر مردم موافق مقاومت مبارزان حماس می‌باشند و این بسیار مهم است و حکایت از آن دارد که چشم‌انداز تاریخی بسیار مهمی پیش آمده است و ما در کنار مردم غزه و با توجه به چنین چشم‌اندازی می‌توانیم حضور تاریخی خود را درک کنیم. وقتی عقل درک زمانه در میان باشد و حضرت زینب «سلام الله علیها» به یک معنا و زنان غزه در جای خود متوجه هستند که زمانه، زمانه‌ای است که انسان‌ها دارند انسانیت خود را به نمایش می‌گذارند و نتیجه‌اش این است که همه انسان‌ها در اقصی نقاط دنیا با فرهنگ «مقاومت» نسبت برقرار می‌کنند و این حکایت و مژده پیروزی بزرگی است در راستای اینکه به گمان خود، جریان سلفی‌گری یکی از نقاط مقاومت یعنی سوریه را از این میدان به ظاهر خنثی کرد.

جبهه‌ای در جهان در حال شکل‌گیری است که انسان چه زن باشد و چه مرد، به اعتبار انسان بودن‌اش به صحنه آمده، حضوری ماورای جنسیت مرد بودن یا زن بودن؛ هرچند جنسیت در جای خود محترم است ولی به گفته رهبر معظم انقلاب: «اسلام در یک مواردی جنسیت را نادیده می‌گیرد.» زیرا بنا به گفته ایشان در آنجا بحث، بحث زن و مرد نیست، مسئله کرامت انسان است «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» اینجا مسئله جنسیت مطرح نیست.⁷ و با نظر به این نکته حضرت زینب «سلام الله علیها» به عنوان قهرمان قهرمانان با روح امیدواری نسبت به آینده در تاریخ خود حاضر می‌شوند و جالب این‌که ما می‌توانیم با نظر به حضرت زینب «سلام الله علیها» که در چنین معرکه‌ای حاضر شدند، دعوت به انسانیت انسان‌ها را مطرح کنیم که زن در هویت انسانی خود چه اندازه در کنار دیگر انسان‌ها با جنسیت متفاوت می‌تواند حماسه بیافریند، بدون آن‌که بخواهد کار مردان را انجام دهد، به اعتبار این‌که چیزی بالاتر از روزمرگی‌هایی که بعضی زنان را گرفتار کرده؛ امری به نام انسانیت در میان است تا در این ساحت با دیگر انسان‌ها، چه مرد و چه زن، احساس یگانگی داشته باشند و در چنین استقراری آرام آرام و قدم‌قدم در هستی خود شدت می‌گیرند. این است راز امیدواری زنان غزه، نوعی امیدواری که شاید در قدم‌های اول باور نمی‌کردند در دل «مقاومت» با چنین بودنی که عین شدن است مواجه می‌شوند و از این جهت بیش از یک سال مقاومت داشته‌اند و شهید داده‌اند ولی مصیبت‌زده نشده‌اند ولی اشک و گریه آری! ولی عین استحکام و بقاء و شدن بعد از شدن است. و این نشان می‌دهد که فردای زنان ما فردای بزرگتری است و آن حضوری است در «سیاست» و «معرفت»، حضوری که در شخصیت حضرت زهرا «سلام الله علیها» ملاحظه می‌شود. زنی که نشان‌دهنده قله زن مسلمان محسوب می‌شوند و با نظر به حضرت زهرای مرضیه «سلام الله علیها» است که آن زن فلسطینی یعنی خانم مریم شحاده مادر دو شهید می‌فرماید:

«مگر ما می‌گذاریم زندگی از رونق بیفتد». و در مصاحبه خود می‌فرماید: «کسی نمی‌تواند به من بگوید رنج مادران غزه را نمی‌شناسم. من در حالی‌که لباسم از خون پسر محمد خیس شده بود، دختر 8 ساله‌ام را روی دست‌هایم به بیمارستان الشفاء رساندم.

دختری که روی دست‌هایم بین مرگ و زندگی دست و پا می‌زد و می‌دانستم همانند برادرش به شهادت خواهید رسید. بچه‌های من چه محمد و چه آلا به شهادت رسیدند.»
و چه خوب در ادامهٔ مصاحبه می‌گوید:

«... ما در طول تاریخ با انفعال گسترده و مداوم مسلمان‌ها مواجه بوده‌ایم. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های ما تا سال‌ها منتظر رسیدن ارتش عربی بودند که هرگز نیامد. ما در طول تاریخ به این باور رسیدیم که هیچ کس به جز خدا در کنار ما نیست و به هیچ کس جز خدا نمی‌توانیم تکیه کنیم. وصل‌شدن به خدا انسان را قدرتمند می‌کند. وصل‌شدن به خدا یعنی رسیدن به این باور که همهٔ ما به دنبال زندگی کوتاه دنیایی‌مان، حیات جاویدی خواهیم داشت و زندگی حقیقی همان حیات ابدی است. کسی که به این باور می‌رسد از مرگ نمی‌ترسد و کسی که از مرگ نترسید، شجاع می‌شود. قدرت ما از این باور، ریشه می‌گیرد: «نترسیدن از مرگ».⁸

و این است که همچنان تأکید می‌شود با اسلام می‌توانیم به حضوری که نهایی‌ترین حضور است، نایل شویم و به معنای مقاومت که امروز یک فرهنگ شده بیشتر بیندیشیم.⁹

و السلام

8 - مجلهٔ «اقلیما»، مصاحبهٔ خانم الهه آخرتی با خانم مریم شحاده

9 - مقاومت در غزه، درونی شده است. تبدیل به سبک زندگی فلسطینی‌ها شده است. بنابراین «سبک زندگی مقاومت» یعنی، «نوعی تفکر، نوعی اندیشیدن مبتنی بر یک باور قلبی» که فرد را به ایستادن مقابل سلطه‌گر و نظام سلطه متعهد می‌کند.

مقاومت یک شق «سخت‌افزاری و جنگ سخت» دارد و یک شق «نرم» و درونی شده و به شکل دقیق‌تر، «سبک زندگی شدگی» دارد. برای موفقیت و رفع زورگویی و استکبار، هر دوی این‌ها توأمان لازم است. ما فکر می‌کنیم یکی از دلایل مهم سقوط 11 روزه دمشق، در همین نکته نهفته است. ارتش سوریه به لحاظ سخت‌افزاری و تجهیزات نظامی، از تروریست‌های اجاره‌ای تحریرالشام، کمتر نداشت. آن عامل مؤثر و اصلی که باعث سقوط دمشق شد، درونی نشدن «مقاومت» بین نظامیان ارتش سوریه و حتی مردم بود. به عبارت کامل‌تر، «مقاومت» تبدیل به سبک زندگی مردم و ارتش سوریه - بنا به دلایل متعدد - نشده بود. ارتش سوریه اگر به مقاومت «باور» داشت و آن را درونی کرده و تبدیل به سبک زندگی‌اش کرده بود، قطعاً کمر تروریست‌های تکفیری را خیلی راحت می‌شکست. مهم‌ترین دلیل، «سبک زندگی نشدن مقاومت» در میان سوری‌ها - چه نظامیان و چه غیر نظامیان - بود. حزب‌الله لبنان و حماس را نگاه کنید! اگر صرفاً متکی به «مقاومت سخت‌افزاری و جنگ سخت» بودند، با شهادت سید نصرالله و یحیی سنوار، این دو جنبش فرو می‌پاشید. بنابر این اگر در حوزه «سخت‌افزاری» ضربه بخوریم اما «اراده» و «درونی شدگی مقاومت» پابرجا باشد، مقاومت ادامه پیدا می‌کند و «ادامه» هر چیزی از جمله مقاومت، در نهایت به پیروزی منجر می‌شود.

به قول رهبر انقلاب «مقاومت فقط به معنای ایستادگی در برابر دشمنان نیست، بلکه به مفهوم عمیق‌تر و گسترده‌تری از ایستادگی در برابر مشکلات، تقویت روحیه خودباوری و داشتن سبک زندگی مبتنی بر ایمان، تقوا و تلاش است...» یا «...مقاومت به معنای واقعی کلمه، سبک زندگی‌ای است که یک ملت را از ضعف و تسلیم به اوج عزت و اقتدار می‌رساند.» همین‌طور این جمله که «اگر مقاومت در میان مردم به یک فرهنگ تبدیل شود، نه تنها در میدان‌های نبرد، بلکه در زندگی روزمره، در اقتصاد، در دانش و در هنر نیز معجزه می‌کند.» بنابراین از نگاه رهبر حکیم انقلاب، مقاومت باید در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مردم ریشه بدواند و به یک فرهنگ تبدیل شود و به یک «سبک زندگی» تبدیل شود.

سبک زندگی مقاومت، از نحوه تربیت فرزندان تا شیوه مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم را در بر می‌گیرد. تجربه شکست ارتش سوریه و سقوط دمشق نشان داد که اگر مقاومت تنها به ابزارهای نظامی محدود بماند و به عمق باور مردم و نیروها نفوذ نکند، آسیب‌پذیر خواهد بود. در مقابل، حرکت‌هایی مانند حزب‌الله و حماس، که مقاومت را به‌عنوان یک سبک زندگی پذیرفته‌اند، حتی در صورت ضربه‌خوردن نیز پابرجا مانده و ادامه پیدا می‌کنند.